بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 19 بهمن 1394.

19/ 11/ 94 بررسی نسبت بین روایات ارث زوجه منفرده - ادامه جلسه گذشته(بررسی عام فوقانی در مسأله)

ادامه جلسه گذشته(بررسی عام فوقانی در مسأله)

در جلسه قبل به تناسب گفته شد که بعد از تعارض بین روایات دال بر رد به زوجه و روایات دال بر عدم رد و عدم ترجیح بین این دو دسته آیا می توانیم به عنوان عام فوقانی، موثقه جمیل بن دراج (لا یکون الرد علی زوج و لا زوجه) را مرجع قرار دهیم؟ پاسخ این سؤال در گرو بحثی است که سابقا انجام شد مبنی بر اینکه جمع بین این روایت، و روایات رد به زوج، چیست؟ در گذشته وجه های مختلفی را اشاره کردیم دوباره به مرور کردن آن وجوه می پردازیم تا ببینیم آیا می توان این روایت جمیل را به عنوان عام فوقانی قرار داد یا خیر؟

در مورد تفسیر روایت جمیل (لا یکون الرد علی زوج و لا زوجه) **وجه اول** این بود که مراد از رد، رد به مناط اولو الارحام است که از قرآن استفاده می شود. بنابراین از بابت رحمیت ردی به زوج و زوجه نمی شود یا به تعبیر دیگر روایت جمیل ردی که آیه قرآن بر او دال هست را نفی می کند. و ناظر به ردی که به وسیله اجماع امامیه و دلالت ادله خاصه است نیست. و برای این تفسیر تقریب های مختلفی را می توان ذکر کرد. **تقریب اول:** این هست که الف و لامِ الرد، الف و لام عهد گرفته شود. کأنه ناظر به ردی است که به مناط الولو الارحام است و آیه قرآن بر آن دال هست و همچنین در میان افراد معهود است. در نتیجه اگر این مطلب گفته شد طبیعتا نسبت به رد به زوجه هم نمی توان به آن تمسک کرد. چون این روایت می گوید که به مناط اولو الارحام بودن به زوج رد نمی شود و به زوجه هم به همین مناط رد نمی شود. اما به یک مناط دیگری به او رد می شود یا خیر ناظر به آن نیست. **تقریب دوم:** این است که الف و لام را عهد نگیریم. و بگوییم خود رد به رد به مناط اولو الارحام بودن انصراف دارد. **تقریب سوم:** این است که گفته شود: مطلق مالکیت زوج، به معنای رد نیست. رد یک معنای خاص دارد. و آن مالکیت به مناط رحمیت است. **تقریب چهارم:** اینکه در الف ولام انصراف را مدعی بشویم. توضیح این تقریبات در جلسات قبل گذشت.

**وجه دومی** که ذکر شد اینکه روایت لا یکون الرد علی زوج و لا زوجه را تخصیص بزنیم. یعنی تخصیص بزنیم به صورتی که غیر از زوج و زوجه وارث دیگری هم موجود باشد. و صورتی که فقط زوج و زوجه منفرد باشند را از تحتش خارج کنیم. سؤالی که در مورد این تخصیص مطرح است اینکه به چه دلیل شارع مقدس حکم را در لا یکون الرد علی زوج و لا زوجه به نحو عام بیان کرده است در صورتی که حکم اختصاص به یک صورت خاص داشته است؟ به چند گونه می توان این سؤال را پاسخ داد. **پاسخ اول** اینکه کأنه از اول یک قرینه ای وجود داشته است که آن قرینه اقتضا می کرده است. در واقع محصل این تخصیص با توجه به یک قرینه محفوف به کلام بازگشت به تخصص پیدا می کند و درست است که به حسب ظاهر تخصیص است ولی در باطن تخصص است. و اگر این سوال اینگونه پاسخ داده شود به همان وجوه قبلی بازگشت می کند و طبیعتا نمی توان برای زوج و زوجه به آن تمسک کرد. **پاسخ دومی** که می توان برای این سؤال ذکر کرد اینکه متکلم اصلا در مقام بیان نبوده است و نمی خواسته تمام صور مسئله را بیان کند. چون این صورتی که فقط رد بر زوج و زوجه وجود داشته باشد و هیچ وارث دیگری وجود نداشته باشد، صورت نادری است و

متکلم در مقام بیان افراد متعارف بوده است. و اما صور نادر را از اول در مقام بیان نبوده است و لا یکون الرد علی زوج و لا زوجه، مقدمات حکمت در موردش اصلا تام نبوده است چون یکی از مقدمات حکمت، در مقام بیان بودن است و اینجا متکلم در مقام بیان نبوده است. بنابراین این روایت از اول فقط در مقام بیان فرد متعارف بوده است.

رابطه عام با مخصص منفصل

**پاسخ سومی** که می توان به این سؤال داد اینکه گفته شود فرق بین اراده استعمالی و اراده جدی بوده است. به این معنا که مراد استعمالی متکلم، همه افراد رد را شامل می شده است. ولی اراده جدی متکلم نسبت به صورت انفراد زوج تعلق نگرفته است. یعنی در مرحله اراده جدی تخلف صورت گرفته است نه در مرحله مراد استعمالی و معمولا آقایان این مشی را دارند. مرحوم آخوند در بحث تخصیص مطرح می کنند که مخصص منفصل باعث نمی شود که مراد استعمالی از عام، عموم نباشد. بعد با این توضیح که پس چطور عموم ذکر شده است می گویند: برای اینکه شارع می خواسته است ضرب القانون کند. تا در جایی که دلیل دیگر نباشد ما به این قانون مراجعه کنیم.[[1]](#footnote-1) اگر این بیان را قبول کنیم در بحث ما مرجعیت روایت جمیل درست است و اختلاف سیاق هم پیش نمی آید. چون اصل مشکلی که در این بحث وجود دارد این است که با توجه به اینکه در مورد زوج رد را یک معنای خاصی می کنیم. آیا در مورد زوجه می توانیم یک جوری زوج را معنا کنیم که بین اینها اختلاف سیاق پیش نیاید؟ و با ظهور سیاقی کلام منافات نداشته باشد. با توجه به مبنای آخوند هیچ منافات وجود ندارد چون مفاد کلام این هست که عدم الرد در مورد زوج و زوجه هر دو یک قاعده ای هست که اگر دلیل دیگر نباشد باید به آن مراجعه کنیم. و مجرد اینکه در مورد زوج دلیل دیگر داریم که در فرض انفراد به آن رد می شود و در مورد زوجه دلیل دیگر نداریم، باعث نمی شود که اختلاف سیاق پیش بیاید. چون سیاق اصل مرجعیت عام را بیان می کند. و مرجعیت عام به معنای این قضیه تعلیقیه است که اگر دلیل دیگری نباشد، این قاعده محکم باشد. و وجود یا عدم وجود دلیل دیگر این قضیه شرطیه را از بین نمی برد. و به همین جهت در بحث تبعض در حجیت غالبا گفته می شود که اگر یک عامی داشته باشیم که دو حکم برایش بار شده باشد تخصیص یکی از این دو حکم سبب نمی شود که حکم دیگر هم تخصیص بخورد. و مجرد تخصیص احد الحکمین باعث ظهور دلیل در مخصص بودن دلیل دوم یا اجمال دلیل نمی شود. و دلیل این کلام این است که تخصیص، تصرف در مرحله مراد جدی است. و مجرد اینکه عمومیت عام نسبت به یک دلیل مراد جدی نیست منافات با این ندارد که عمومیت عام نسبت به دلیل دیگر مراد جدی باشد.

تحلیل اصالة التطابق بین مراد استعمالی و جدی

برای توضیح کاملتر باید گفت که یک اصاله التطابق بین مراد استعمالی و مراد جدی وجود دارد. سؤالی که در مورد این اصل عقلائی مطرح است اینکه آیا نفس مراد استعمالی، بما هو مراد استعمالی از مراد جدی کاشفیت دارد ؟ در حقیقت یک اصل عقلایی به این معنا وجود دارد که اگر مراد استعمالی ثابت شد حکم کنید

که مراد جدی هم بر طبق این مراد استعمالی هست یا اینکه این اصاله التطابق یک اصلی عقلائی است به مناط اماریت و باید مراد استعمالی ظهور نسبت به مراد جدی داشته باشد. به نظر آنچه صحیح است همین معنای دوم است. بنابراین به عنوان مثال در جایی که قرائنی وجود داشته باشد که روایتی تقیه ای است، اصاله التطابق جاری نمی شود. فرض کنید در یک محیط تقیه آمیز، به مثل جایی که شمشیری در دست گرفته اند که باید این نامه را امضا کنید. مدلول استعمالی این امضا این است که من راضی هستم. و ممکن است مدلول جدی هم همین باشد ولی در این فضای ارعاب و تهدید، مدلول استعمالی نسبت به مدلول جدی کاشفیت ندارد. در مثل اینجا اصاله التطابق جاری نمی شود. بلکه اصاله التطابق در جایی جاری می شود که متکلم، مدلول استعمالی اش، طریقیت و کاشفیت نسبت به مدلول جدی داشته باشد.

در بحث ما اگر اصاله التطابق به مناط اصل عملی باشد مجرد اینکه مراد استعمالی در قطعه ای از کلام با مراد جدی اش تطبیق نمی کند، مشکلی ایجاد نمی کند. چونکه اصاله التطابق انحلالی است و نسبت به قطعه ای از کلام ممکن است جاری شود و نسبت به قطعه ای دیگر جاری نشود. اما اگر اصاله التطابق، به مناط طریقیت و کاشفیت باشد کما هو الحق، وقتی که نسبت به زوج، عموم مراد جدی نیست، آیا نسبت به زوجه می توان گفت که مراد جدی است؟ یعنی وقتی طریقیت کلام نسبت به زوج از بین رفت، آیا طریقیت کلام در مراد جدی بودن عموم نسبت به زوجه، باقی می ماند یا خیر؟ و این بحث در مسأله تبعض در حجیت بررسی شده است که اجمالش این است که در بعضی صور می شود این مطلب را قائل شد به این تقریب که گاهی اوقات متکلم در یک کلام، مرادش در مقام بیان تبصره ها نبوده است. و اصل عمومیت حکم را نسبت به مراد جدی می خواسته است بیان کند ولو حکم هم را با الفاظ عام بیان کرده است و بعضی افراد استثنا هم داشته اند ولی اینجا نمی خواسته است استثنا را ذکر کند. به عنوان مثال اگر بگویند که به ایرانی هااحترام بگذارید و همه ایرانی ها باید سربازی بروند. اینکه گروهی مثل دانشجوها و طلبه ها سربازی نمی روند و استثنا شده اند باعث نمی شود که قطعه اول تخصیص بخورد. علتش این است که هر دو این دلیل ها در مقام اصل این جعل حکم است و در مقام بیان تبصره ها و استثناها نیست. و مجرد اینکه یکی از اینها تبصره دارد باعث نمی شود که دیگری تبصره داشته باشد، به تعبیر دیگر آن چیزی که از مراد جدی کاشفیت دارد عبارت است از مراد استعمالی به علاوۀ عدم صدور حکم دال بر استثنا در یک مورد خاص. بنابراین اینکه در مورد یکی از اینها دلیل دال بر استثنا ولو به صورت منفصل وجود دارد و در مورد دیگری وجود ندارد دلیل نمی شود که نسبت به مراد استعمالی این دو مشکلی پیش بیاید بلکه مراد استعمالی هر دو عمومیت دارد. و فقط به دلیل استثنا در یکی از دو دلیل مراد جدی عمومیت ندارد و اینکه چطور یکی از آنها نسبت به مراد جدی کاشفیت دارد و دیگری کاشفیت ندارد به این دلیل است که کاشفیت از مراد جدی جزء دیگری دارد که آن جزء دیگر در یکی وجود دارد و در دیگری وجود ندارد.

حمل روایت جمیل بر تقیه

**وجه سوم** حمل روایت جمیل بر تقیه است که سابقا مورد اشکال ما واقع شد ولی از آن اشکال عدول می کنیم. به این دلیل که مسأله رد و عدم آن، مورد اختلاف عامه است اکثر آن ها قائل به رد به ذوی الارحام هستند و تنها بعضی مثل مالک و اوزاعی و یک عده دیگر می گویند که رد به ذوی الارحام نمی شود. ولی

همه عامه نسبت به زوج و زوجه قائل به عدم رد هستند. می گوید اجمع جمیع اهل العلم که نسبت به زوج و زوجه رد نمی شود الا اینکه از عثمان نقل شده است که به یک زوج رد کرده است. که در توجیه آن می گویند که قضیه فی واقعه است امکان دارد زوج قریب بوده باشد. بنابراین عامه اتفاق دارند که به زوج و زوجه داده نمی شود. بنابراین روایت جمیل (لا یکون الرد علی زوج و لا زوجه) احتمال و امکان حمل بر تقیه دارد و به شرطی که سایر وجوه جمع را جمع عرفی ندانیم و تعارض را مستحکم بدانیم اشکالی ندارد که حمل بر تقیه شود. و بنا بر این حمل به نظر می رسد فرقی بین زوج و زوجه وجود ندارد و در مورد زوجه هم نمی توان به آن تمسک کرد. به این دلیل که هنگامی که دو قطعۀ روایت موافق عامه شد اینکه یک قطعه را قبول کنیم و قطعه دیگر را حمل بر تقیه کنیم موافق با ظهور کلام نیست و در هیچ کدام از قطعات کلام اصاله التطابق جاری نمی شود. بله گاهی اوقات تقیه نسبت به اجزای کلام فرق دارد. ممکن است حکم یک قطعه موافق عامه باشد و قطعۀ دیگر مخالف عامه باشد. موافق عامه را بر تقیه حمل کنیم و مخالف عامه را بر تقیه حمل نکنیم و اشکالی ندارد.

بنابراین به طور خلاصه باید گفت که در جایی که هر دو قطعه روایت، زمینه تقیه در موردش وجود دارد. دیگر به هیچ یک از قطعاتش نمی توان تمسک کرد و تبعیض در حجیت صحیح نیست[[2]](#footnote-2). بحث ارث زوج و زوجه در فرض انفراد به اتمام رسید. صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

1. كفاية الأصول، طبع آل البیت ص: 218 [↑](#footnote-ref-1)
2. لازم به ذکر است استاد محترم در جلسه آینده به تحلیل کاملی از انحلالی بودن یا نبودن اصاله التطابق ارائه می دهند. [↑](#footnote-ref-2)